

ادبیات مقاومت از منظر قرآن و روایات

کمال خواجه پور^۲

سیدحسین فرمی یاف^۱

ابوالقاسم عاصی^۳

تأیید مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۰۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

چکیده

مقاومت و پایداری در برابر ظلم ظالمان، یک امر دینی و قرآنی است. خداوند استقامت در برابر زورگویی را یک وظیفه دانسته و به بنادگان خویش فرموده که در برابر بی‌عدالتی‌ها سر تسلیم فرود نیاورند و با تمام وجود به مقابله بپردازند. ادبیات مقاومت بیان رویارویی و تقابل دو اندیشه و تفکر است که یکی بر پایه بی‌عدالتی و سلطه‌جویی استوار است و دیگری جبهه مقابل آن که برای احقاق حق تلاش می‌کند. قرآن دفاع از مظلومین را یک وظیفه شرعی می‌داند و پذیرش ظلم را نکوهش می‌کند. خداوند سبحان، عزت‌مندی مسلمین، اقتدار مؤمنان، برون‌رفت از انفعال و شکست و انزوای معاندین را نتیجه مقاومت در برابر مفسدان می‌داند. از دیدگاه قرآن، هدف اصلی مقاومت، ایجاد تعادل و توازن در جامعه است. بینش دینی، مقاومت جمعی در مقابل سلطه جویان را می‌طلبد و همه آحاد جامعه را در برابر زورگویان مسئول می‌داند. در این تحقیق که براساس آموزه‌های دینی و کلام بزرگان دینی تدوین شده است، پس از نگاهی کوتاه به ریشه‌های قرآنی مقاومت به ضرورت، ثمرات و دستاوردها، مصداق‌ها و نتایج پایداری پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها

قرآن؛ مقاومت و پایداری؛ قدرت دینی؛ استقامت؛ نظام سلطه

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد

formibafyazd@yahoo.com

kamalkhajepoor@yahoo.com

moztab1@iauyazd.ac.ir

۲. نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

مقدمه

فطرت کمال جوی انسان گویای این حقیقت است که آدمی فی نفسه برای رسیدن به آرمان‌ها و ارزش‌های موردنظر خود پیوسته درحال تلاش است و دراین راستا از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند؛ در این گیرودار و مسیر دشوار در برابر سختی‌ها و ناملايمات و هرآنچه که باعث دورشدن او از آرمانش باشد، مقاومت می‌کند؛ پیوسته سعی دارد موانع را کنار بزند؛ در مواجهه با سختی‌ها با صبر و بردباری خود را به هدف نزدیک کند؛ از دشواری‌ها نهراسد و این باور را پیوسته در وجود خود تقویت کند که برای رسیدن به هدف، مقاومت و پایداری در برابر معضلات، رکن اساسی است و کسی در این عرصه سترگ پیروز و سربلند است که تاب تحمل در برابر موانع را داشته باشد و استقامت را برای رسیدن به مقصود خود یک ضرورت بداند. مقاومت در دنیای امروز یک امر اجتناب‌ناپذیر است و مفهوم جهان‌شمول دارد.

از نقطه نظر قرآن و دیدگاه دینی، مقاومت یکی از اصول اولیه زندگی بشری است که فقدان آن زندگی را برای انسان ذلت‌بار می‌سازد. پذیرش ذلت ازمنظر قرآن، امری قبیح و نکوهیده است. هر چیزی برای بقای خود نیاز به مراقبت و حفاظت دارد و ازآنجا که دانستنی‌های ارزشمند انسانی پیوسته در خطر تعرض و تجاوزگری بیگانگان قرار دارد، ضرورت مقاومت در برابر این ناهنجاری‌ها بیشتر احساس می‌شود. *إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت/۳۰).*

انسان ازمنظر الهی به‌عنوان اشرف مخلوقات برای اعتلای روحی و بقای کالبد ظاهری، نیازمند تقابل در برابر پدیده‌های ناهنجار اجتماعی است که پایه‌گذار بی‌عدالتی در جامعه به حساب می‌آیند. البته ذکر این نکته ضروری است که معنای مقاومت، جنگ‌افروزی نیست؛ چراکه جنگ یکی از پدیده‌های زشت اجتماعی است که هر از چند گاهی سایه شوم خود را بر سر ملت‌ها پهن می‌کند و تبعات سنگینی را به دنبال می‌آورد.

کلمه جنگ از جمله واژه‌هایی است که در زوایای دل و اعماق قلب انسان نسبت به آن تنفر و انزجار وجود دارد، زیرا در بیشتر موارد، جنگ، وسیله ازپا درآوردن رقیب، رسیدن به قدرت، انتقام‌جوئی، اشباع غریزه شهرت‌طلبی، کسب مدال قهرمانی، توسعه خاک، کشورگشایی، سیطره بر منابع زیرزمینی و رسیدن به اهداف شوم استعماری و... بوده است. البته در مواردی هم

ضرورت جنگ برای تحکیم پایه‌های دین و دفاع از ارزش‌های اسلامی اجتناب‌ناپذیر است که ما آن را درباب جهاد ابتدایی به‌شمار می‌آوریم.

در کنار این واژه، کلمه دفاع قرار دارد که از عقیده، وطن، ناموس و مال مردم حمایت می‌کند، پشتیبانی از مستضعفین و محرومین، دفع متجاوز و رهایی از سلطه استعمار و بیگانگان و... از مفاهیمی است که در این واژه به‌چشم می‌خورد. این کلمه نه تنها مبعوض نیست که قابل ستایش است، زیرا نهائی‌ترین راهی که عزت، شرف و استقلال یک ملت را بیمه می‌نماید و انسان در راه‌مانده را به هدف و مقصد می‌رساند و جامعه را به عزت‌مندی سوق می‌دهد، مقاومت در برابر ناهنجاری‌های اجتماع است و چه‌بسا که دفاع، یک تکلیف می‌گردد و مصداق: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ) (بقره/۲۱۶) می‌شود، زیرا تنها بدین وسیله است که می‌توان جامعه را از تباهی و فساد باز داشت که: وَلَوْ لَأَنَّ دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره/۲۵۱) در همین موارد صدق می‌نماید.

با نگاهی گذرا به منطقه غرب آسیا و کشورهای همسایه و رخدادهای چند دهه اخیر، به این نتیجه می‌رسیم که سرفروود آوردن در برابر زیاده‌خواهی متجاوزان، حقارت را به‌دنبال دارد و ایستادگی و رویاروشدن با نظام سلطه، عزت و شرف را به‌ارمغان خواهد داشت. بدیهی است که ایستادگی در برابر زور گویان هزینه دارد و زندگی توأم با شرف بدون تحمل دشواری‌های آن ممکن نیست.

از نقطه‌نظر عقلانی هم که به بررسی این تقابل بپردازیم، عقل سلیم مقاومت را ارجح می‌داند؛ چراکه شیوه عمل ظالمان این‌گونه است که تا زمان بهره‌بردن و انتفاع، به‌ظاهر از مستعمره خود دفاع می‌کنند و به محض اینکه احساس کنند تاریخ مصرف آن گذشته او را رها کرده و به‌دنبال سوژه جدیدی می‌گردند. با نگاهی عبرت‌آموز به سرنوشت محمدرضا پهلوی، صدام حسین، سرهنگ قذافی، حسنی مبارک و فرقه‌هایی چون داعش والقاعده به‌خوبی می‌توان دریافت که نظام سلطه تاچه‌حد غیرقابل‌اعتماد است و تکیه‌کردن به این ظالمان با مبانی عقلی سازگار نیست.

این واقعیت را در کلام مقام معظم رهبری، بارها و بارها دیده‌ایم:

من توصیه‌ام این است که به اروپایی‌ها اعتماد نکنید؛ در مورد آمریکا هم من از دو سه سال قبل که این بحث‌های مذاکرات مربوط به هسته‌ای برقرار بود، دائماً در سخنرانی‌ها، مکرر گفتم که من اعتمادی به اینها ندارم. به اینها اعتماد نکنید. به حرفشان، به قولشان، به امضایشان، به لبخندشان اعتماد نکنید. خوب حالا نتیجه این شد که خود مسئولینی که آن روز مذاکره می‌کردند، امروز می‌گویند: آمریکا غیرقابل اعتماد است. خوب از اول این غیرقابل اعتماد بودن را بایستی تشخیص می‌دادند و حرکت می‌کردند (۱۳۹۷/۱۱/۱۹ - دیدار فرماندهان نیروی هوایی ارتش).

اسلام باتأکید بر ماهیت صلح‌طلبی و دوری از آزار و اذیت دیگران، به همه انسان‌ها پیام می‌دهد که پذیرش ظلم را بر نمی‌تابد و در آیات متعدد به مقاومت در برابر ظالمان امر می‌کند. انفعال در برابر ستم، ظالم را جری‌تر می‌کند و در این مسیر هر قدم به عقب، گامی در جهت ازدیاد ظلم ظالم است.

در بیان ضرورت اصل مقاومت همین نکته بس که خداوند در آیات متعدد قرآن این مطلب را بیان نموده و به‌عنوان یک اصل اجتناب‌ناپذیر برای رسیدن به تعالی و بقای حیات طیبه و زندگی شرافت‌مندانه، آن را فرض دانسته و سعادت و خوشبختی انسان را در گرو آن قرار داده است.

پژوهش‌های زیادی در این موضوع صورت گرفته که هر کدام در جایگاه خود از زوایای مختلف به تبیین این موضوع پرداخته است.

سید فضل‌الله میر قادری در مقاله‌ای با عنوان «بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در قرآن» با بررسی ریشه‌های قرآنی واژه مقاومت، به ذکر ضرورت‌ها و پیامدهای این موضوع پرداخته است. ناصر سلیمانی در کتابی با عنوان «چارچوب مقاومت در قرآن» موضوعات مورد تأکید قرآن و روایات را در باب مقاومت در برابر اعداء، پایداری در برابر دشمنان دین و استقامت در مسیر ارزش‌ها را برشمرده است.

ریشه مقاومت و معنای اصطلاحی آن

کلمه مقاومت از ریشه سه حرفی «قام» و مصدر باب مفاعله است. معنای غالب در این کلمه ایستادگی، پایداری و رودررو شدن با پدیده‌ای است که تعادل و توازن اجتماع را به هم می‌زند.

با وجود کثرت آیات مرتبط با این موضوع اهمیت بحث روشن است و خداوند بالاترین پاداش‌ها را برای کسانی قرار داده است که در این مسیر با مقاومت و پایداری راه نفوذ بی‌عدالتی و ظلم را در جامعه سد کردند، دشواری‌ها را به جان خریدند، نامایمات را تحمل کردند، در برابر مصائب بردبار بودند و در این راه از بذل جان که ارزشمندترین سر مایه زندگی‌شان بود، دریغ نکردند.

تأکید قرآن بر مقاومت و پایداری

از نظر اسلام، انسان‌ها دارای حرمتند و کسی حق ندارد حریم دیگران را مورد تجاوز قرار دهد. اسلام دین صلح و دوستی است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره/۲۰۸): ای اهل ایمان! همگی به عرصه تسلیم [در برابر خدا و اطاعت از او] درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او بی‌تردید، دشمن آشکار شماست.

حکمت، عقل، منطق و موعظه، ابزارهایی هستند برای دعوت و هدایت مردم. اما اگر این ابزارها مؤثر نبود و افرادی با عقاید فاسد و باطل، قصد تجاوز به حریم دیگران را داشتند، چاره‌ای جز مقابله، دفاع و پایداری در برابر تجاوزگران برای برقراری عدالت اجتماعی نیست. اینجاست که خداوند با فرض شمردن جهاد بر مسلمین، مقاومت در برابر تجاوزگران را امری واجب می‌داند. ظلم‌ستیزی از ارکان اولیه و لازمه ادبیات پایداری هر ملتی است. بدیهی است تا تجاوز و غارتی در کار نباشد، مقاومتی شکل نخواهد گرفت، به‌همین دلیل، تحقق آرمان بزرگ عدالت‌گستری در گرو همین مقاومت و پایداری است که قرآن به آن اشاره دارد.

مولا علی علیه‌السلام ظلم‌ستیزی و مبارزه با مستکبران را یکی از وظایف حکومت اسلامی، علما، دانشمندان و روشنفکران جامعه قلمداد می‌کند و به آنان یاد آور می‌شود که جلو تعدی و ستم را بگیرند و مددکار مظلومان باشند و از حقوق آنان دفاع نمایند. این مطلب از گفتار آن

حضرت در خطبه «شقشقیه» آشکار می‌شود که: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ إِلَهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَاهَا» (نهج البلاغه، خطبه شقشقیه).

در این فراز از کلماتش با صراحت می‌فرماید: «من طالب خلافت و حکومت بر شما نبودم، آنچه که مرا وادار به پذیرش (خلافت و حکومت) کرد، پیمانی است که خداوند از علمای هر امتی گرفته که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند و به یاری گروه دوم قیام کنند و با گروه اول به مبارزه پردازند».

حضرت علی علیه‌السلام انسانی حق‌پرست، عدالت‌پرور، حقیقت‌جو، مدافع مظلومان و قاطع و سرسخت در برابر زیاده‌خواهان بود. درحالی‌که در بستر شهادت آرمیده، به فرزندانش وصیت می‌کند: «وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج البلاغه، نامه ۳۷): همواره دشمن ظالمان و یاور مظلومان باشید.

در ادوار تاریخ ملت‌ها، همواره اغنیا، ستمگران و زورمداران باعث تضییع حقوق افراد ضعیف و بی‌بضاعت در جامعه بوده و آنان را به استعمار، استضعاف و بردگی می‌کشیدند و قدرت بهره‌گیری و دفاع از مزایای اجتماعی، فردی و زندگی سالم را از آنان سلب می‌نمودند. درحقیقت، شرایط به‌گونه‌ای رقم خورده که افراد ناتوان خودشان را عاجز از مقابله و رویارویی با مستکبران می‌دیدند و این امر، خود موجب پرورش و ترویج ظلم و بی‌عدالتی شده و نظام طبقاتی و ظالمانه‌ای را در جامعه به‌وجود آورده است.

حضرت علی علیه‌السلام برای از بین بردن این روند و ممانعت از گسترش ظلم و تبعیض در جامعه اسلامی، تنها راه رهایی و نجات را مبارزه می‌دانست و می‌فرمود: «لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ، وَ لَا يَدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۹): افراد ضعیف و ناتوان، هرگز نمی‌توانند ستم را از خود دور کنند و حق جز با تلاش و کوشش به‌دست نمی‌آید.

از تعبیر امام علیه‌السلام به «لَا يَدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ» به‌خوبی استفاده می‌شود که حق در هر حال گرفتنی است و نه دادنی. پس هر فردی از افراد بشر اگر مورد ستم و تظلم واقع شود، وظیفه شرعی و اسلامی‌اش ایجاب می‌کند تا در مقابل ظالمین تنها نظاره‌گر صحنه نباشد و بلکه از خود واکنش نشان بدهد و ساکت ننشیند.

با وجود همه این گفته‌ها، جنگ‌ها به دلایل متعدد و نامشروعی شروع می‌شوند و باعث برهم‌زدن اعتدال جامعه و سختی و مشقت برای دیگران می‌شوند. هر جامعه‌ای در جهت رشد و تعالی خود با یک سلسله موانعی روبه‌رو می‌شود که راه را بر او سد نموده و از ادامه مسیر باز می‌دارد. از طرفی، روشن است که هرگونه اصلاحی در سایه امنیت و آرامش میسر است. آنجا که اضطراب و ناامنی و هرج‌ومرج بر عقول مردم سایه افکنده باشد، پیشرفت و ترقی بی‌معناست.

این موانع گاه در داخل کشور اسلامی بروز می‌کند و زمانی از خارج آن به‌گونه تهاجم و یا تجاوز رخ می‌نماید. پس هر حکومتی حتی حکومت معصوم (علیه‌السلام) با این گونه تجاوزات داخلی و خارجی روبه‌روست و ماهیت آن دفاعی است و به اشکال مختلف تقسیم می‌شود. دفاع در مقابل تجاوز و تهاجم، به حکم عقل، لازم و به حکم شرع، واجب است. از این رو، عقلای عالم، ملتی را که در برابر تجاوز دست به دفاع زند، می‌ستاید و قومی را که دست روی دست گذاشته و به دفاع از خود نپردازد، مذمت و سرزنش می‌کنند.

چرایی و ضرورت مقاومت

در آیات قرآنی بارها به ضرورت رویارویی با دشمنان خدا اشاره شده است. دین مبین اسلام، تسلیم‌شدن در برابر مستکبران را نمی‌پذیرد. آموزه‌های دینی ما بیانگر این واقعیتند که زندگی شرافتمندانه در گرو استقامت و پایداری در برابر ناهنجاری‌های اجتماع است. به‌طور کلی ضرورت مقاومت از نظر قرآن و روایات را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

- آزمایش مؤمنان

در آیاتی از قرآن به امتحان الهی اشاره شده و اینکه خداوند مؤمنان را در بوتۀ آزمایش قرار می‌دهد. ابتلا از منظر پروردگار اشکال گوناگون دارد: گاهی بنده با سختی، فقر، مصیبت، بلا و... گرفتار می‌شود و گاهی نیز با وسعت رزق، نعمت و وسعه، گشایش کار و... فلسفۀ آزمایش الهی به تکامل‌رسیدن انسان، وصول رحمت الهی و برگشت عبد به سوی خداست و راهکارهای برون‌رفت موفقیت‌آمیز از آزمایش، صبر، تقوا، تسلیم در برابر خدا و... شمرده شده است.

آزمایش الهی از نظر زمان و مکان، یک امر مقطعی و منطقه‌ای نیست که مخصوص دوره و زمان خاصی باشد و یا به منطقه و کشور خاصی محدود شود و ساکنان نقاط دیگر از قلمرو آزمایش الهی خارج شوند، بلکه نسبت این ابتلا، دائمی و جهان‌شمول است تا روزی که دنیایی وجود دارد و در آن نوع بشر زندگی می‌کند، آزمایش الهی هم هست.

خداوند در قرآن کریم علاوه بر آنکه به عمومیت ابتلا در نوع بشر تصریح کرده است، به آزمایش نمودن بعضی از پیامبران الهی و قوم آنها هم اشاره دارد که به نظر می‌رسد بیان این مطلب، قوت قلب و تسکین مردم باشد تا بدانند آزمایش الهی همگانی است و بتوانند همچون پیامبران از آزمایش الهی سربلند بیرون آیند. آیات ۲۴ و ۳۴ سوره ص و ۴۰ سوره طه و ۳ سوره عنکبوت گواه بر این مدعاست.

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (ص/۲۴).

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ (ص/۳۴).
إِذِ تَمْشِي أُنْحَاكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ (طه/۴۰).

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت/۳).

- دفع فتنه‌ها

در آیه ۱۹۱ سوره «بقره» می‌خوانیم: (فتنه از کشتار هم بدتر است) «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» در این که «فتنه» چیست؟ مفسران و ارباب لغت، درباره آن بحث‌هایی دارند، این واژه در اصل از «فتن» (بر وزن متن) گرفته شده که به گفته «راغب» در «مفردات» به معنای قراردادن طلا در آتش، برای ظاهر شدن میزان خلوص آن از ناخالصی است و به گفته بعضی، گذاشتن طلا در آتش برای خالص شدن از ناخالصی‌هاست (مفردات، راغب اصفهانی).

واژه «فتنه» و مشتقات آن در قرآن مجید، ده‌ها بار ذکر شده و در معانی مختلفی به کار رفته

است:

گاه به معنی آزمایش و امتحان است، مانند: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»: مردم گمان می‌کنند، همین که گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد (کهف/۹)

گاه، به معنای فریب‌دادن، چنانکه می‌فرماید: یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ: ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد (اعراف/۲۷).

گاه، به معنای بلا و عذاب آمده مانند: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ دُوقُوا فِتْنَتَكُمْ: آن روز که آنها بر آتش، عذاب می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: بچشید عذاب خود را (ذاریات/۱۳).

گاه، به معنای گمراهی آمده، مانند: وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً (کسی که خدا گمراهی او را بخواهد (و از او سلب توفیق کند) هیچ قدرتی برای نجات او، در برابر خداوند نخواهد داشت (مائده/۴۱)).

و گاه به معنای شرک و بت پرستی یا سدّ راه ایمان آورندگان، آمده مانند آیه مورد بحث و بعضی آیات بعد از آن که می‌فرماید: وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ: با آنها پیکار کنید تا شرک از میان برود و دین مخصوص خدای یگانه باشد (انفال/۳۹).

ولی ظاهر این است: تمام این معانی به همان ریشه اصلی که در معنای فتنه گفته شد، باز می‌گردد (همان‌گونه که غالب الفاظ مشترک چنین حالی را دارند)؛ زیرا باتوجه به اینکه معنای اصلی، قراردادن طلا در زیر فشار آتش برای خالص‌سازی، یا جداکردن سره از ناسره است، در هر مورد که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد، این واژه به کار می‌رود، مانند امتحان که معمولاً با فشار و مشکلات همراه است و عذاب که نوع دیگری از شدت و فشار است، و فریب و نیرنگ که تحت فشارها انجام می‌گیرد و همچنین شرک یا ایجاد مانع در راه هدایت خلق که هر کدام متضمن نوعی فشار و شدت است (تفسیر نمونه، جلد چهارم).

- جلوگیری از تسلط باطل بر حق

همه انبیای الهی در این پیام‌رسانی وحدت نظر دارند که تسلط بیگانگان بر پیروان مکاتب خدایی پذیرفته نیست. قرآن در آیات متعدد به این نکته اشاره دارد؛ برای نمونه آیه: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء /۱۶۱)؛ ناظر بر این مطلب است که در سنت الهی برای کفار هیچ تسلطی بر مؤمنین قرار نداده نشده است.

کلمه «سبیل» در آیه مذکور به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است و معنی عموم را می‌رساند. از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطقی بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد و اگر پیروزی آنها را بر مسلمانان در میدان‌های مختلف با چشم خود می‌بینیم، به‌خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان، مؤمنان واقعی نیستند و راه و رسم ایمان و وظائف و مسئولیت‌ها و رسالت‌های خویش را به‌کلی فراموش کرده‌اند، نه خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان است و نه جهاد را به‌معنای واقعی کلمه انجام می‌دهند. درحقیقت، آیه بیانگر این واقعیت است که مشیت الهی نیست که مؤمنین و مسلمانان، تحت سلطه کفار باشند، اما اگر در مرحله عمل، مسلمانان در انجام تکالیف و وظایف خویش کوتاهی کنند و با سوءرفتار خویش، زمینه تسلط کفار را بر خویش فراهم آورند، سلطه دشمنان دین، ناشی از سستی و کوتاهی در مقابله با دشمنان، بازتاب آن است. همان‌گونه که خداوند متعال عزت را از آن خدا و پیامبر اکرم و مؤمنان دانسته می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون/۸): عزت مخصوص و خاص خدا و رسول و مؤمنین است. اما اگر مؤمنان با دست خویش، کاری انجام دهند که عزت خویش را از بین ببرند، پیامد آن متوجه خود آنان است. به‌تعبیردیگر، اراده خداوند نسبت به عدم تسلط کافران بر مؤمنان و عزتمندی مؤمنان، مطلق و بی‌قید و شرط نمی‌باشد، بلکه مقید به انجام وظیفه از سوی مؤمنان و مسلمانان است؛ چراکه یکی از سنت‌های خداوند این است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال/۵۳) خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند». بنابراین، از ناحیه خداوند سلطه‌ای برای کفار بر مسلمین قرار داده نشده است و خداوند تسلط بیگانگان بر مسلمین را نخواست است، اما تحقق این امر در گرو عمل مسلمانان و رفتار آنان و انجام وظایف و مقاومت در برابر زور گوی‌های دشمنان دین است.

- عزت‌مندی دین خدا

در روایات متعدد به‌نقل از معصومین «علیهم‌السلام» رغبت به عزت‌مندی دین مبین اسلام بیان شده است:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ: تُعِزُّ بِهَا الْأَسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»: بار پروردگارا! ما جمیع گروه شیعیان، با تضرع و ابتهاج بدرگاه تو از سویدای دل خواهانیم که: دوره‌ای پسندیده پیش آوری که در آن دوران، اسلام و یاورانش را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی! و ما را در آن دولت، از زمره خوانندگان مردم به‌سوی اطاعت خود و از راهبران به‌سوی راه خود قرار دهی! و بدان وسیله بزرگواری دنیا و آخرت را نصیب ما گردانی! مفاتیح‌الجنان دعای افتتاح به استناد آیات متعدد در قرآن نقطه مقابلی هم برای این نظریه هست؛ گروهی از معاندین در تلاشند که وعده‌های خدا محقق نشود:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف/۸): می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان [که پُر از یاوه‌گویی و حرف پوچ است] خاموش کنند، درحالی‌که خداوند کامل‌کننده نور خود است؛ گرچه کافران خوش نداشته باشند. تحقق عزت‌مندی دین خدا در سایه جهاد و مقابله با گمراهان به‌دست می‌آید. مقاومت در برابر کسانی که از روی عناد و لجاجت به‌دنبال ضعیف‌کردن مبانی دینی هستند، یک امر واجب و عقلایی است.

- برون‌رفت از حالت انفعالی

قرآن لزوم مقاومت در برابر دشمنان دین را کراراً متذکر شده، عبرت‌های پیشینیان را که در اثر غفلت و کوتاهی مسلمانان گرفتار مصائب بزرگ شدند، عنوان نموده، سرانجام انفعال در مقابل ظالمان را بیان کرده و پیوسته مؤمنان را به ایستادگی در برابر زیاده خواهان امر فرموده و وعده نصرت و پیروزی حق را در گرو پایداری و استقامت بندگان خدا قرار داده است. در چندین آیه قَلت نیروهای مؤمن را بر کثرت کافران بشارت داده، وعده داده که رعب و وحشت را به قلوب دشمنان می‌افکند، تعداد نیروهای شما را در چشم آنها زیاد جلوه می‌دهد و یاری خویش را نصیب مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ» (انفال/۶۵): ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ [با دشمن] ترغیب کن! اگر از شما مردم مؤمن بیست نفر شکیبیا باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند، و اگر از شما صد نفر [شکیبیا]

باشند بر هزار نفر از کافران غلبه می‌کنند؛ زیرا آنان گروهی هستند که [قدرت ایمان و شکیبایی در راه خدا را] نمی‌فهمند.

همه این موارد به خاطر این است که مؤمنان در مقابل دشمنان دین ترس و هراس به خود راه ندهند و با قدرت الهی و تکیه بر الطاف ایزدی و یقین داشتن به وعده‌های خدا مقاوم باشند و بدانند که نصرت الهی حتمی است.

- پراکنده کردن دشمنان

دشمنان دین پیوسته درصدد برهم‌زدن اجتماع مسلمین و ایجاد تفرقه بین آنها هستند؛ چون اتحاد و یکپارچگی مؤمنان را مانعی بر سر راه خود می‌دانند.

در کلام بزرگان ما این نکته پیوسته بیان شده که پراکندگی دشمنان دین برای ممانعت از هدف شوم آنها یک راه‌حل سیاسی است که باید به آن توجه نمود.

امام سجاد در صحیفه سجادیه از خداوند این‌گونه می‌خواهد: «اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَ خُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنِ تَنْقِصِهِمْ، وَ نَبْطُهُمْ بِالْفُرْقَةِ» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷ مرزداران): خداوندا، مشرکان را چنان به یکدیگر مشغول ساز تا از دستبرد به مرزهای مسلمانان بازمانند و با کاستن عددشان، از کاستن مسلمین بازدار و رشته اتحادشان را با تفرقه برهم زن تا از همدستی علیه مسلمانان بازمانند.

در قرآن کریم زمانی که حضرت نوح از هدایت قوم ناامید می‌شود این‌گونه دست به دعا برمی‌دارد:

«رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح/۲۶ و ۲۷): پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار؛ زیرا اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزیابند.

حضرت موسی هم قوم لجوج و عنود بنی‌اسرائیل را این‌گونه نفرین می‌کند: «رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (یونس/۸۸): موسی گفت: ...ای پروردگار ما، اموالشان را تباه ساز و دلشان را سخت کن. ایمان نمی‌آورند تا آنگاه که عذاب دردآور را بنگرند.

ضرورت مقاومت جمعی

از نظر قرآن مقاومت در برابر دشمنان دین یک ضرورت است و براساس اصل اجتماعی بودن انسان‌ها، مشارکت در برابر هجمه دشمنان، امری حیاتی است؛ چراکه جوامع بشری برای ادامه حیات، نیازمند تشکیل یک اجتماع هستند که در آن هریک از آن‌ها از آحاد مردم در جایگاه خود به وظیفه ذاتی‌اش عمل کند. نظام بشری از ازل این‌گونه بوده و همیشه اینچنین خواهد بود، نمی‌توان تنها و بدون بهره‌گیری از دیگران به حیات خود ادامه داد. انسان از ابتدای خلقت در اجتماع و با هموعان خود حشر و نشر داشته و لذا زندگی جمعی لازمه رسیدن به آرامش و دوری از خطرات احتمالی است.

حوادث روزگار پیوسته در کمین انسان‌ها بوده و هست و برای مقابله با آنها نیاز به اقدام جمعی است و مقاومت گروهی امری بدیهی، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. در کلام بزرگان نیز این مفهوم آشکار است که: (یدالله مع الجماعه). (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

حتی پرور دگار عالمیان دستگیری و مساعدت گروهی را برعهده گروه دیگر نهاده: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره/۲۵۱): و اگر خداوند تجاوز و ستمکاری برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین را تباهی و فتنه فرا می‌گرفت؛ ولی خداوند به جهانیان دارای احسان است.

به جز خالق که از کل بی‌نیاز است... خلایق را به یکدیگر نیاز است (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۳:

۹).

طبیعی است که هر اندازه پیوستگی میان انسان‌ها بیشتر گردد، از گسست و شکاف میان آنها کاسته می‌شود. در این صورت، افراد در میدان زندگی و پیمودن مراحل رشد و ترقی، پیشرفت شایانی خواهند نمود. به همین جهت است که اسلام، انسان‌ها را به وحدت و یکپارچگی در رسیدن به اهداف صحیح و شایسته دعوت می‌نماید: «همگی به ریسمان الهی جنگ بزنید و پراکنده نشوید» (آل عمران/۱۰۳).

در بسیاری از آیات و روایات نیز به معیار وحدت و یکپارچگی انسان‌ها اشاره شده است. افراد نیز برای تداوم زندگی سعادت‌مندانه خویش باید در پرتو شاخصه‌ها، زندگی اجتماعی

خود را پی ریزند. قرآن کریم می‌فرماید: «بر نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید، ولی بر گناه و ستم کاری یاری نرسانید» (مائده/۲).

اسلام همه مردم را بدین مهم می‌خواند؛ چراکه همگان در معرض سختی‌ها و مشکلات طاقت‌فرسایند و به تنهایی برای مقابله با آنها ناتوان هستند، از این رو، به‌ناچار به فرد یا افرادی تمسک می‌جویند. بدین ترتیب پیوند اجتماعی میان افراد ایجاد می‌گردد و زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد که البته اساس آن باید بر پایه نیکو کاری و احترام متقابل باشد، نه در جهت ترویج گناه و کمک به ستم‌پیشگان.

ظلم از منظر قرآن

با نگاهی به گذشته بشریت از زمان خلقت انسان تا به امروز به این نکته مهم می‌رسیم که ریشه تمام جنگ‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی به ظلم برمی‌گردد؛ خواه گروهی باشد و یا اینکه فردی؛ در هر صورت نفس ظلم، قبیح است. اولین ظلم در این کره خاکی ظلم برادر به برادر بود که قابیل روا داشت و اساس ستم و بی‌عدالتی را در دنیا بنیان نهاد. شیطان در نافرمانی خدا ابتدا به خود ظلم کرد و سپس با گمراه‌ساختن بندگان، این صفت زشت را ترویج داد. قرآن اساس و شالوده بسیاری از ناملایمات بشری را در ظلم به دیگران می‌بیند. لذا اسلام، دینی ظلم‌ستیز است و پذیرش ستم را مردود می‌داند.

ظلم در لغت به معنای گذاشتن چیزی در جایی نادرست است که معادل فارسی آن را می‌توان ستم و یا بی‌داد دانست. این واژه به‌صورتی گسترده در قرآن آمده و نقطه مقابل عدل است. قرآن توجه ویژه‌ای به نکوهش ظلم دارد. کتاب خدا ۲۹۰ آیه درباره مبارزه با ستم، ستمکاری و دفاع از مظلومان دارد. ظلم در سه سطح: ظلم به خداوند مانند: شرک و کفر و نفی آیات قرآن، ظلم به دیگران مانند: قتل و دزدی و نیز ظلم به نفس مانند: پیروی از هواهای نفسانی است.

سکوت در برابر ظالمان، مشارکت با آنان است. آیه ۱۶۵ سوره اعراف یکی از ۲۹۰ آیه‌ای است که در آن خداوند به مسئله ظلم پرداخته است. از نظر علامه طباطبایی نکته‌ای که در فراز اول این آیه: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ»: آمده این است که سکوت

در برابر فسق و فساد و عدم قطع رابطه با ستمگران، شرکت در فسق و ظلم و موجب اشتراک با ظالمین در عذاب است.

علامه طباطبائی در این زمینه می‌نویسد: مقصود از «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ» فراموشی تذکرها و بی‌تأثیر شدن آن در دل‌های ایشان است، هر چند به یاد آن تذکرها بوده باشند، زیرا اخذ الهی مسبب بی‌اعتنایی به اوامر او و اعراض از تذکرها انبیای او است، و گرنه اگر مقصود فراموشی بود، عقوبت معنا نداشت، چون فراموشی به حسب طبع خودش مانع از فعلیت تکلیف و حلول عقوبت است.

وی در ادامه می‌گوید تکرار معصیت باعث می‌گردد که قبح گناه از بین برود و به مرور این امر به یک پدیده عادی تبدیل شود تا جایی که تذکرات در دلش بی‌اثر و وجود و عدمش یکسان می‌شود.

علامه طباطبائی ادامه می‌دهد: در آیه مورد بحث که فرمود «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ...» مقصود از نسیان همین بی‌اثر شدن تذکرات است. نیز آیه دلالت می‌کند که خداوند اعتراض‌کنندگان را به‌خاطر سکوتشان و ترک‌نکردن مراد با ایشان شریک ظلم و فسق متجاوزین شناخته است و نیز آیه شریفه دلالت می‌کند بر یک سنت عمومی الهی، نه‌اینکه این روش تنها اختصاص به بنی‌اسرائیل داشته باشد و آن سنت این است که جلوگیری‌نکردن از ستم ستمگران، شرکت در ظلم است و عذابی که از طرف پروردگار در کمین ظالمان است، در کمین شرکای ایشان نیز است (تفسیر المیزان، جلد هشتم: ۳۹۵).

بنابراین، مقاومت در برابر ظلم از نظر قرآن و آموزه‌های دینی یک فریضه است که هیچ‌گونه مماشات و تسامحی در این امر پذیرفته نیست. باتوجه به کثرت آیات و روایات دینی در این مقوله اهمیت موضوع روشن است. هیچ توجیهی از نظر دینی برای پذیرش ظلم، وجود ندارد. قرآن پایداری در برابر ناهنجاری‌های اجتماع را یک اصل مهم می‌داند، تجاوزگری و ورود به حریم دیگران را نمی‌پذیرد، حتی اگر کافر باشند. اسلام حریم دیگران را مقدس می‌داند و به مسلمین امر می‌کند که حرمت‌ها را حفظ کنند. خداوند ضمن‌اینکه تجاوز به دیگران را منع کرده است، مقاومت در برابر تجاوزگری را لازم می‌داند، جنگ را نفی می‌کند اما دفاع در برابر

تجاوزگر را واجب می‌شمارد و این پایداری را زمینه‌ساز عزت و شرف و رسیدن به تعادل در جامعه می‌داند.

ضرورت ظلم‌ستیزی

دنیای امروز پر از ظلم و بی‌عدالتی است و در این فضا عقل سلیم حکم می‌کند که برای ادامه زندگی شرافت‌مندانه تن به خواسته‌های نامشروع ظالمان ندهیم و درمقابل آنها با قدرت بایستیم. عبرت‌های تاریخ به ما این پیام را می‌دهند که عقب‌نشینی در برابر خواسته‌های دشمنان آنها را جری و گستاخ‌تر می‌کند. اراده خداوند، حاکمیت مستضعفان بر جهان است و تحقق این وعده جز با همت و پشتکار بندگان خدا و اجتماع دینداران محقق نخواهد شد. زندگی شرافتمندانه هزینه دارد و در هر زمان متفاوت است، ولی خداوند یاریگر کسانی است که در این مسیر حرکت می‌کنند و عزت‌مندی را بر ذلت و خواری ترجیح می‌دهند.

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

هر که ستمگری را در ستمش یاری رساند، روز قیامت در حالی آید که بر پیشانی‌اش نوشته شده است: نومید از رحمت خدا (میزان‌الحکمه، جلد ۲: ۸۳۳).

صائب تبریزی شاعر پر آوازه سده یازدهم نیز این‌گونه می‌گوید:

اظهار عجز پیش ستم‌پیشگان خطاست اشک کباب باعث طغیان آتش است

به استناد آنچه تاکنون گذشت قرآن و آموزه‌های دینی و روایات منقول از ائمه اطهار (ع) پیوسته ظلم‌ستیزی و مقابله با ظالم را به‌عنوان یک ضرورت و امر عقلایی مطرح می‌کنند و پذیرش ظلم را با هیچ توجیهی بر نمی‌تابند، حتی به استناد آیات و روایات تسلیم در برابر ظلم را هم‌ردیف ظالم می‌دانند.

خداوند انسان را صاحب عزت و کرامت می‌داند: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسرا/۷): مسلماً* فرزندان آدم را [با عطا کردن همه امکانات] گرامی داشتیم.

و پیوسته از بشر خواسته که در حفظ این ارزش والای انسانی تلاش کند. پذیرش ذلت و قبول حقارت در شأن انسان موردنظر خدا نیست. تسلیم‌شدن در برابر ظلم دشمنان دین، نمونه آشکار پذیرش حقارت است. لذا آموزه‌های دینی ما حتی سکوت در برابر بی‌عدالتی‌ها را نمی‌پذیرد.

حضرت امام رضا(ع) فرمودند: «هر کس از کاری راضی باشد مثل کسی است که آن را انجام داده و اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب از این قتل راضی باشد، نزد خدا با قاتل شریک خواهد بود» (عیون اخبار الرضا).

و امام علی(ع) فرمودند: «کسی که ظلم می‌کند و کسی که با او همکاری دارد و کسی که بدان رضایت دارد، «هرسه» شریکند (الخصال، ج ۱).

اسلام دفاع مشروع را یک وظیفه و جهاد در راه حق می‌داند و در آیات بسیاری از قرآن به این امر مهم اشاره شده است. درحقیقت دفاع در برابر تجاوز، نوعی جهاد است که از یک سو، حالت تدافعی دارد و از جهتی دیگر، مطابق هنجارهای اسلامی، اصلی پذیرفته شده است؛ چراکه قرآن و آموزه‌های دینی، ظلم‌ستیزی و مقابله با زورگویی دشمنان دین را یک اصل انکارناپذیر می‌شناسد و در جامعه از ارزش و اعتبار بالایی برخوردار است. از منظر قرآن و روایات دینی برای مقابله با بی‌عدالتی و ظلم در جامعه، مقدماتی لازم است که باید مد نظر داشت:

- آمادگی دفاعی و جسمی برای مقابله عقل بشری آمادگی جسمی و دفاعی در برابر هر تهدیدی را لازم می‌داند.

مقابله‌کنندگان با ظالمان، باید علاوه بر آموزش‌های علمی و فنی، از آموزش‌های مختلف جسمی و عملی که در پیشبرد عملیات جنگی امروز لازم است برخوردار باشند. این دستورکلی قرآن:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال/ ۶۰) به ما می‌گوید: باید یک مسلمان، از نیروی مقابل بیگانه، برتر باشد و این مطلب، همان‌طور که در زمینه‌های فکری و تکنیکی لازم است، در زمینه توانایی جسمی نیز ضرورت دارد.

خداوند در قرآن، «طالوت» فرمانده لشکر حضرت اشموئیل را به افزونی علم و قدرت بدنی می‌ستاید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره/ ۲۴۷)؛ خداوند، او (طالوت) را بر شما برگزید و علم و قدرت جسم او را افزون نمود.

حضرت اشموئیل، طالوت را که مردی بلندقامت و تنومند و خوش‌اندام و دارای اعصابی محکم و نیرومند بود، به اذن و امر خدا به فرماندهی لشکر خود منصوب کرد و در مقابل

تعصّب و اعتراض بنی اسرائیل به انتصاب وی، به آنها گفت: «خداوند او را بر شما امیر قرار داده و شایستگی فرمانده و رهبر، به نیروی جسمی و قدرت روحی است که هر دو به اندازه ی کافی در طالوت هست و از این نظر بر شما برتری دارد» (تفسیر نمونه، جلد ۲: ۱۲۸).

حضرت علی(ع) در این خصوص می‌فرماید: «وَ أَعِدُّوا لَهَا غَدَّتَهَا، فَقَدْ شَبَّ لَطَاهَا وَ عَلَا سَنَاهَا...» (نهج البلاغه، خطبه ۳۶): ساز و برگ نبرد، آماده سازید و آنچه برای جنگ لازم است فراهم آورید که مهیب آتش جنگ، سوزان است و شعله‌اش بلند است.

بنابراین، یکی از مهم‌ترین ابعاد آمادگی در برابر دشمن آمادگی نظامی، برخورداری از قدرت تسلیحاتی مدرن و به‌روز و متناسب با وضعیت و توان دشمن است.

مقام معظم رهبری در این‌باره می‌فرماید:

ما امروز «دولت مقاومت» ایم؛ دولت مقاومت خیلی مهم است، سیاست، اقتصاد، نیروی مسلح، حرکات بین‌المللی، نفوذ وسیع و ریز کشورهای منطقه از ویژگی‌های دولت مقاومت است. این دولت با هیچ عنصر مقاومت دیگر قابل مقایسه نیست. برای همین است که دشمنی‌ها از همه جای دنیا چه از سوی قدرت طلبان، چه از سوی نوکران آنها، متوجه جمهوری اسلامی است.

خب دولت مقاومت یعنی چه؟ یعنی تسلیم زورگویی‌نشدن، تسلیم زیاده‌طلبی‌نشدن، در موضع اقتداد ایستادن، دولت مقاومت در موضع اقتدار می‌ایستد، ببینید دولت مقاومت نه اهل تجاوز است نه اهل سلطه‌طلبی و دست‌اندازی به ملت‌ها و کشورها. نه اهل فرورفتن در لاک دفاعی و موضع انفعال است؛ هیچ‌کدام از اینها نیست. بعضی خیال می‌کنند اگر ما بخواهیم خودمان را از تهمت سلطه‌طلبی و اقتدارطلبی بین‌الملل و منطقه‌ای برکنار کنیم، باید برویم در لاک دفاعی؛ این جور نیست. در لاک دفاعی نمی‌رویم، در موضع انفعال قرار نمی‌گیریم، بلکه ما در موضع «و اعدوا لله لهم...» قرار می‌گیریم. در موضعی قرار می‌گیریم که در این آیه شریفه از آن تعبیر شده به «ترهبون به عدو الله». ترهبون یعنی چه؟ ترهبون همان چیزی است که در ادبیات سیاسی امروز به آن «قدرت بازدارندگی» می‌گویند. (بیانات رهبری در جمع بسیجیان، ۱۳۸۵/۱/۶).

- آمادگی فکری و علمی

یکی دیگر از ابعاد آمادگی در برابر ظلم دشمن، برخورداری از توان علمی و فکری بالا و به اصطلاح آمادگی نرم افزاری است. قطعاً تسلط بر دشمنان و زورگویان به اصطلاح ابر قدرت، بدون داشتن مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی، امکان پذیر نیست. امروز پیشرفته ترین علوم جهان، علوم نظامی است و پیچیده ترین مسائل تخصصی، نخست در مسیر حرکت های نظامی، تجزیه و تحلیل و کشف و بررسی می شود و سپس به دانشگاه های علمی دنیا راه پیدا می کند. رسیدن به چنان سطحی از علم و دانش، قطعاً محتاج آموختن همه ابعاد علوم پیشرفته بوده و تلاش در همه رشته های علوم جدید و به اصطلاح، مطالعه «میان رشته ای» را می طلبد.

نظریه اینکه دشمنان اسلام، امروزه با حرکت های نظامی خود، تمام دنیا را با امکانات پیشرفته مخابراتی و ماهواره ای کنترل می کنند، غفلت از چنان سطح عالی از علوم، موجب وابستگی مسلمانان به ابر قدرت ها خواهد شد و در این صورت، راه نفوذ بیگانگان به سرزمین های اسلامی باز می شود. در صورتی که آیات قرآن با تأکید، ما را از رفتن زیر سلطه بیگانگان باز داشته می فرماید: «وَأَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱): و خداوند هرگز برای کافران، نسبت به مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است و آنجا که می فرماید: «خُذُوا حِذْرَكُمْ» (نساء/۱۰۴): آنچه از وسایل آماده باش شماست، به دست آورید. «حِذْر»، علم نظامی و دانش پیشرفته رزمی را نیز شامل می شود (تفسیر نمونه، جلد ۳).

- دشمن شناسی و آمادگی اطلاعاتی

از دیگر ابعاد آمادگی برای مقابله با دشمن، شناخت و موقعیت دشمن است. آشنایی دقیق و وسیع نسبت به وضعیت دشمن، باعث می شود که بتوان او را از نظر قدرت و ضعف سنجید و امکانات خود را با برنامه ریزی های درست، برای بسیج نیروها، در رویارویی با نیروهای دشمن مهیا کرد و بلکه سطح آن را بالاتر برد و باید در این زمینه به تدارک انواع زمینه سازی ها و به کارگیری نیروها در خدمت یک حرکت نظامی قدرتمند پرداخت که اگر جنگی پیش آمد، دشمن در همان آغاز با شکست روبه رو گردد.

قطعاً این نوع آمادگی، چگونگی مقابله با دشمن و غلبه بر او را تعیین خواهد کرد. حضرت علی (ع) در خصوص این بعد از آمادگی در مقابله با دشمن می فرماید:

«اسْتَعْمِلْ مَعَ عَدُوِّكَ مُرَاقِبَةً أَلِيمَةً وَ انْتِهَازَ الْفُرْصَةِ تَطْفَرًا» (غررالحکم، ج ۲: ۱۹۲)، یعنی امکانات و فرصت‌های مناسب را درمورد دشمن، مورد توجه قرار ده تا بر او ظفر یابی. و در جای دیگر می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ»؛ عاقل‌ترین مردم کسی است که پروردگارش را بشناسد و اطاعتش کند و دشمنش را شناسایی نموده، عصیان‌ش نماید.

از آنجاکه داشتن آگاهی درخصوص وضعیت دشمن و توانایی بالفعل آن می‌تواند به‌عنوان یک حرکت پیشگیرانه مورد توجه قرار گیرد، قطعاً شناخت به‌موقع این توطئه‌ها و به‌دست‌آوردن اطلاعات از نقشه‌ها و برنامه‌های شیطانی حریف، دشمنی و توطئه آنها را ناکام خواهد گذاشت.

در بررسی جنگ‌های پیامبر اسلام با دشمنان، به‌روشنی به‌دست می‌آید که آن حضرت در سپاه خود، افراد ورزیده‌ای به نام «عیون» داشتند که با تاکتیک‌های خاصی به درون دشمن می‌رفتند و به روش‌های گوناگون، اطلاعات لازم را به‌دست می‌آوردند و پیامبر براساس آن اطلاعات، لشکر خود را هماهنگ می‌کرد و این اطلاعات، نقش موثری در حفظ نظام اسلام داشت.

از جمله اقدامات پیامبر اکرم (ص) درخصوص آمادگی اطلاعاتی برای مقابله با توطئه‌های دشمنان این بود که ایشان به «زیدبن ثابت» امر فرمود تا زبان یهودیان را به‌خوبی فرا گیرد و از شیوه نگارش آنان آگاه شود تا از این راه در خبریابی و کسب اطلاعات از آنان بتواند تلاش کند (تاریخ طبری، ج ۴، صفحه).

همچنین واقدی در کتاب «مغازی» نقل می‌کند که پیامبر (ص) گروهی را به‌عنوان خبرگیری و کسب اطلاعات به مکه اعزام کرد تا از چگونگی وضع مکه و نیروهای آن، وی را باخبر سازند (مغازی و واقدی: ۳۵۴).

در تواریخ اسلامی آمده است که آن حضرت به کسانی که مسئولیت اطلاعاتی به‌عهده داشتند، هرگاه این وظیفه را به‌خوبی انجام می‌دادند، پاداش ارزشمندی عنایت می‌کرد (الخراج: ۷۲).

حضرت علی(ع) ضمن یک دستورالعمل نظامی، به اهمیت این موضوع اشاره کرده، می‌فرماید: «وَ اجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ وَ مَنَاكِبِ الْهَضَابِ.. وَ اعْلَمُوا أَنَّ مُقَدَّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ (نهج البلاغه، نامه ۱۱): مراقبان، نگهبانان و خبرگیرانی در قله کوه‌ها قرار دهید... و بدانید آنها که در پیشاپیش سپاه حرکت می‌کنند، چشمان لشکرند (مأمور اطلاعاتند).

حضرت علی(ع) طی نامه‌ای به «قشم بن عباس» چنین یادآور می‌شود: «أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ إِلَيَّ» (نهج البلاغه، نامه ۳۳): اما بعد، مأمور اطلاعاتی من در مغرب (شام) برایم نوشته و مرا آگاه ساخته که گروهی کوردل، ناشنوا و نابینا که حق را باطل، مخلوط می‌سازند (تا در بین مسلمانان بر ضد حکومت حق، سم‌پاشی کنند).

از این نامه بر می‌آید که آن حضرت دارای مأمورانی خاص جهت گرفتن اطلاعات از تمام حرکت‌های دشمن در همه نقاط تحت فرمانروایی خویش بوده است. در تاریخ زندگی امام حسین(ع) نیز می‌خوانیم: هنگامی که آن حضرت از مدینه، آهنگ مکه نمود و برادرش محمدبن حنیفه از او خواست تا همراه او باشد فرمود: «اما انت עליک ان تقیم بالمدینه و تکنون لی عینا لا تخف عنی شیئا من امورهم» (۲۰)؛ اما تو نباید همراه ما حرکت کنی، بر تو لازم است در مدینه اقامت‌گزینی و چشم من (مأمور اطلاعات) در آنجا باشی. تمام اخبار را فراهم آورده، مرا مطلع‌سازی تا هیچ‌گونه حرکتی از حرکت‌های آنان بر من مخفی نماند.

مقام معظم رهبری این‌گونه می‌فرماید:

دشمن را بشناسیم، در برابر حرکات دشمن حساسیت داشته باشیم، آن کسانی که در دوران دفاع مقدس در جبهه بودند، می‌دانند که آنجا کسانی بودند که به‌وسیله عوامل خودشان هر حرکت کوچک دشمن را دنبال می‌کردند، رویش حساس می‌شدند. بر روی کارهای او، رفتار او، اظهارات او حساس بودند، در مقابل زهر او پادزهر بودند، ما باید پادزهر باشیم، برای اینکه حرکات دشمن را خنثی کنیم. این حساسیت در مقابل دشمن است.

خب نقطه مقابل این حساسیت چیست؟ نقطه مقابل یکی این است که بعضی اصل دشمن را انکار می‌کنند. وقتی ما می‌گوییم دشمن داریم، می‌گویند: «آقا شما دچار توهمید! توهم توطئه»، خود این مطرح‌کردن توهم توطئه به نظر ما یک توطئه است؛ برای اینکه حساسیت‌ها را کم کنند [می‌گویند]: «آقا دشمن چیست؟ کدام دشمنی؟ واضح‌ترین چیزها را انکار می‌کنند».

می‌گوییم امریکا دشمن انقلاب است. ذات نظام سلطه اقتضا می‌کند که با نظامی مثل جمهوری اسلامی ایران دشمن باشد. نظام سلطه، اهل خیانت است، اهل جنگ‌افروزی است، اهل سرکوب کردن گروه‌های آزادیخواه است، اهل فشار آوردن بر مظلومین است. این طبیعت نظام سلطه است (مقام معظم رهبری، بیانات در مراسم بیست و هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی(ره)، ۱۳۹۵/۳/۱۴).

- آمادگی روحی جامعه

آمادگی روحی و حفظ روحیه بالا و قوی در مقابله با ظالمان، یکی دیگر از ابعاد رویارویی و آمادگی است. بدون تردید آنچه در جنگ و مبارزه، نقش اصلی را ایفا می‌کند، روحیه سرباز و جنگجوست که اگر ایستادگی کرد، جنگ به پیش می‌رود و اگر گریخت و روحیه‌اش را باخت، به شکست می‌انجامد، در واقع سطح فکری، روحی و ایمانی اوست که سرنوشت جنگ را رقم می‌زند. آمادگی روحی، ارتباط مستقیمی با ایمان و معرفت مبارزان دارد. به همین جهت، یکی از شیوه‌های تقویت روحیه و بالابردن سطح روحی و فرهنگی مدافعان، تبیین اهداف عالی جهاد و تحریک انگیزه‌های معنوی آنهاست؛ چراکه غفلت و عدم آگاهی از افراد مقابل، موجب سستی نیروها و ازدست رفتن روحیه آنها خواهد شد. لذا پیامبر اکرم(ص) علاوه بر همه تبلیغاتش در راه ساختن انسان‌ها و افزودن بر همه سخنرانی‌ها و رهنمودهای ارزنده‌اش، هنگام گسیل سپاه برای نبرد با دشمن با جمله‌ای کوتاه، آنها را به هدف توجه می‌داد و انگیزه و نیروی آنها را برمی‌انگیخت، می‌فرمود:

«أَغْزِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ بِأَسْمِ اللَّهِ وَ بِأَمْرِهِ خُذُوا حُرْمَةَ اللَّهِ وَ حُرْمَةَ رَسُولِهِ وَ حُرْمَةَ حُرْمَةِ اللَّهِ وَ حُرْمَةَ حُرْمَةِ اللَّهِ» (ع) نیز در جمله‌ای کوتاه به تحریک انگیزه نیروهای خویش پرداخته، می‌فرماید: «أَيْنَ الْمَانِعِ لِلدَّمَارِ، وَ الْعَائِرُ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۰)؛ کجایند آنهایی که در برابر حوادث سخت همچون سپر بوده‌اند و کجایند آن مردان غیوری که به هنگام نزول حوادث و مشکلات به پاسداری می‌پرداختند؟

و این عبارت کوتاه بود که حماسه‌هایی عظیم و تاریخی در نبرد با دشمن باطل، آفرید. یکی دیگر از شیوه‌های تقویت روحیه و آمادگی روحی نیروها، تشویق نیروهای کارآمد است؛ زیرا تشویق موجب آزاد شدن تمام نیرو و توان رزمندگان شده، انرژی و کارایی آنها را مضاعف

می‌کند و سرانجام به غلبه بر دشمن می‌انجامد. لیکن توجه به این نکته لازم است که برانگیختن روح حماسی و صلابت رزمنده به وسیله تشویق، می‌باید براساس ایمان و احساسات دینی و معنوی استوار باشد. پیامبر اکرم (ص) در نبرد احد، با دادن ذوالفقار به دست علی (ع) و شمشیر دیگری به ابودجانه، آنها را سخت تشویق نمود تا جایی که ابودجانه با گرفتن شمشیر از دست پیامبر در پوست خود نمی‌گنجید و با شیوه‌ای قهرمانانه و متکبرانانه راه می‌رفت و پیامبر با نگاه به او فرمود:

«خداوند این نحو راه رفتن را نمی‌پسندد مگر در برابر دشمن» (کامل، ابن اثیر، ج ۲: ۱۵۴). حضرت علی (ع) به تشویق نیروها به عنوان یکی از شیوه‌های مؤثر در آمادگی روحی رزمندگان، توجه ویژه‌ای داشته و به عنوان یک دستورالعمل نظامی به مالک اشتر می‌فرماید:

«وَ وَاَصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَ تَعْدِيدِ مَا اُبْلِيَ ذُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ اَفْعَالِهِمْ..» (نهج البلاغه، نامه ۵۳): پی‌درپی آنها را تشویق کن و کارهای مهمی را که انجام داده‌اند بر شمار؛ زیرا یادآوری کار نیک آنها، شجاعشان را بیشتر می‌کند.

صحنه فراموش‌نشده‌ی و عبرت‌آموز عاشورا، نیز بزرگ‌ترین درس آمادگی روحی و رزمی را به ما یاد می‌دهد، به عنوان نمونه، وقتی امام حسین (ع) غروب تاسوعا یا شب عاشورا، یاران را آزمود و فرمود: «همه ما کشته خواهیم شد هر کس می‌خواهد برود، آزاد است» همه اصحاب با کمال شور و اشتیاق اظهار وفاداری و آمادگی کردند. از جمله «زُهِيرِ بْنِ قَيْن» به امام حسین (ع) عرض کرد:

«سوگند به خدا دوست دارم در راه تو کشته شوم، سپس زنده گردم و تا هزار بار این چنین کشته شوم و زنده گردم و خداوند به خاطر حمایت من جان عزیز تو و اهل بیت را از هر گزندی حفظ کند» (نفس‌المهموم: ۱۲۲).

- دستاوردهای مقاومت

به طور قطع و یقین پایداری در برابر ناهنجاری‌های اجتماع، ظلم ظالمان، تجاوز متجاوزان و تعدی به مال و حیثیت افراد نتایج اثربخشی را به دنبال دارد.

از دیدگاه قرآن، هدف اصلی مقاومت، ایجاد تعادل و توازن در جامعه بشری است. آموزه‌های دینی ما پیوسته امر به رفتار عادلانه، کمک به محرومان و دستگیری نیازمندان دارد و در این رهگذر ثمرات متعددی را برمی‌شمارد:

در سایه سار مقاومت عزت و سربلندی جامعه تضمین می‌شود. قرآن کریم انسان را به‌عنوان اشرف مخلوقات معرفی می‌کند و در آیات متعدد از بشر خواسته شده تا از عزت نفس و کرامت خود حفاظت کند، ذلت و حقارت را نپذیرد، در برابر زورگویی سر تسلیم فرو نیاورد، ظلم به دیگران را تحمل نکند، در مواجهه با نابرابری‌ها سکوت نکند، برای رسیدن به جامعه آرمانی تلاش کند و با ایمان به آیات الهی به اطمینان قلبی برسد. قرآن مؤمنان مقاوم را برتری می‌دهد. بشارت خدا به کسانی است که در مسیر حق سختی‌ها را به جان می‌پذیرند و به وعده‌های الهی ایمان دارند. باورهای دینی را در خود تقویت می‌کنند و به بشارت‌های رحمانی امیدوارند. در این باره می‌فرماید: *وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ*: [در انجام فرمان‌های خدا و پیامبر و در عرصه نبرد با دشمنان] سستی نکنید، و [از پیشامدهای ناگوار و سختی‌ها] اندوهگین نشوید، که شما اگر [از روی راستی و درستی] مؤمن باشید، از همه برترید (آل عمران/۱۳۹).

شرط تحقق وعده الهی ایمان است و مؤمن بودن سختی‌هایی را دارد که باید تحمل نمود. رسیدن به برتری که خداوند وعده داده به سادگی نیست، اما امکان‌پذیر است. اراده خداوند بر این است که مؤمنان برتر باشند و رسیدن به این امر، مستلزم تلاش و کوشش و مقاومت در برابر سختی‌هاست: *وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ* (توبه/۴۰): و شعار کافران را پست کرد، و شعار خداست که برترین و والاترین است، خداوند توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

به استناد این آیه قطعاً مشیت الهی بر اراده کافران غالب است و خداوند ابزار این کارزار و رسیدن به برتری را منوط به مقاومت و پایداری در برابر تفکرات غیردینی و الهی کرده است؛ یعنی اینکه بندگان خدا با استقامت و بردباری می‌توانند به جامعه آرمانی وعده داده شده خدا برسند. در این کارزار سستی و کاهلی مانع است و باید با شجاعت و استقامت، زمینه تحقق وعده الهی را فراهم نمود: *فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ* (محمد/۳۵).

بنابراین [از نبرد با دشمن] سست نشوید و [با خفت، دشمنان را] به سازش دعوت نکنید؛ زیرا شما [از هر جهت] برترید و خداوند با شماست، و او هرگز از [پاداش] اعمالتان نمی‌کاهد. نکته قابل‌تأمل در آیه این است که مذاکره خفت‌بار را به‌جای مبارزه عزت‌مندانه انتخاب نکنید. گفتگوی با دشمن باید در جایگاه اقتدار و عزتمندی باشد، نه پذیرش خفت‌بار، ایستادگی در برابر باطل، باعث سربلندی مجاهدان راه حق و افول منحرفان در جامعه می‌شود.

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأُذُنَ لَأَدْبَارَ تُمْ لَّا يُجِدُونَ وَليًّا وَلَا نَصِيرًا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَكُنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (فتح/۲۳): اگر کافران با شما جنگیده بودند، بی‌تردید [از برکت رهبری پیامبر و ایمانتان] عقب‌گرد کرده، می‌گریختند، سپس سرپرست و یآوری [که از آنان دفاع کند] نمی‌یافتند [این] روش همیشگی خدا [است مبنی بر پیروزی مؤمنان و شکست کافران] که در [تاریخ امت‌های] گذشته جاری بوده، و هرگز تغییری در روش و قانون خدا نخواهی یافت.

- دوستان خدا بر دشمنان غلبه پیدا می‌کنند

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ (انفال/۶۵): ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ [با دشمن] ترغیب کن! اگر از شما مردم مؤمن بیست نفر شکیبیا باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر از شما صد نفر [شکیبیا] باشند بر هزار نفر از کافران غلبه می‌کنند؛ زیرا آنان گروهی هستند که [قدرت ایمان و شکیبایی در راه خدا را] نمی‌فهمند.

- روحیه فداکاری و ایثار در جامعه احیا می‌شود.

ارزش‌ها، از مهم‌ترین اجزای یک فرهنگ به‌شمار می‌آیند؛ چراکه از باورهای یک ملت سرچشمه می‌گیرند و در عرصه‌های گوناگون فعالیت آن تأثیر می‌گذارند. بروز و ظهور این ارزش‌ها، به هنگام حوادث و رخدادهای سرنوشت‌ساز، از جمله دفاع از کیان و سرزمین بسی پرفروغ‌تر و خیرکننده‌تر است.

در مکتب اسلام، ارزش‌های اخلاقی منهای اعتقاد به مبدأ و معاد وجود ندارد. از همین رو، استاد شهید مطهری بر این باور است که شرافت انسانی و اخلاقی جز در ذیل مکتب خداپرستی صورت نمی‌بندند و در هیچ مکتب دیگری قابل توجیه نیست. ایشان درباره رابطه ارزش‌های اخلاق با ایمان می‌نویسد: «کرامت، شرافت، تقوی، عفت، امانت، راستی، درستکاری

و بالاخره همه اموری که فضیلت بشری نامیده می‌شود و همه افراد و ملت‌ها آنها را تقدیس می‌کنند و آنهایی هم که ندارند، تظاهر به داشتن آنها می‌کنند، مبتنی بر اصل ایمان است؛ زیرا تمام آنها مغایر با اصل منفعت‌پرستی است و التزام به هریک از اینها، مستلزم تحمل یک نوع محرومیت مادی است. آدمی باید دلیلی داشته باشد که رضایت به یک محرومیت بدهد؛ این جهت آنگاه میسر است که به ارزش معنویت پی برده و لذت آن را چشیده باشد» (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۵۲).

بنابراین، جهان‌بینی اسلامی و باورهای دینی، افعال اختیاری انسان را در جهتی سوق می‌دهد که موجب وصول او به کمال اخروی و سعادت ابدی می‌گردد؛ کمال و سعادت که تنها در سایه قرب به خداوند متعال به دست می‌آید (ارزش‌های اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۳).
- مقاومت در برابر ستمگران به عنوان یک اصل در جامعه نهادینه می‌شود.

مقاومتی که مد نظر قرآن است مبتنی بر اندیشه صحیح و برنامه‌ریزی درست است. مقاومت بدون این دو پیش‌فرض، پوچ و بی‌معنا یا نافرجام است. یکی از لوازم مهم اندیشه صحیح، «التفقه فی الدین» است. یعنی برداشتی کامل و درست از دین داشته باشیم. گروه‌های انحرافی که در طول تاریخ وجود داشته‌اند - مانند خوارج یا گروه‌های تکفیری - سلفی‌داعش در روزگار ما و... مقاومتشان مبتنی بر اندیشه درست الهی نیست، چون «تفقه» درستی از دین ندارند. از منظر قرآن چنین تحرکاتی به دلیل عاری بودن از اندیشه زلال نه تنها مقاومت نیست، بلکه انحرافی است که در نهایت محکوم به شکست است.

همچنین در یک جامعه قرآنی، انسان‌ها زمانی می‌توانند به جامعه سالم برسند که اهل مقاومت باشند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْأَمُوا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ... (فصلت/۳۰): [درحقیقت، کسانی که گفتند] «پروردگار ما خداست»؛ سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند و می‌گویند: «هان، بیم مدارید و غمیگن مباحید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید».

در این آیه همه ابعاد زندگی اجتماعی انسان وجود دارد. امنیت جانی، امنیت روانی، رسیدن به بهشت الهی و همراهی خداوند در دنیا. پس آن چیزی که زمینه رشد درست انسانیت را

فراهم و جامعه را سالم می‌کند، مقاومت مبتنی بر تفکر توحیدی و برنامه‌ریزی و مدیریت درست است.

در آیه ۷ سوره محمد(ص) نیز داریم: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» اگر شما خداوند را یاری کنید، خداوند نیز شما را یاری می‌کند. یعنی بعد از مقاومت، یاری خدا شامل مؤمنان می‌شود. پس راه رسیدن به بهشت و امدادهای الهی در این دنیا نیز مقاومت است و بدون مقاومت، خداوند امدادهای خودش را نمی‌فرستد. در عرصه جهاد با دشمن نیز خداوند قدرت صابران با ایمان را ده برابر دیگران انگاشته و تکلیف مؤمنان را با جمعیتی معادل ده درصد دشمن معین نموده است. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ...». هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر ۲۰۰ نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چراکه آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند. در این برهه زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم نیز، دو حادثه بسیار بزرگ در جهان اسلام روی داد که این وقایع نمونه بارز مقاومت بودند. اول جنگ تحمیلی، که تمامی استکبار در مقابل ملت مظلوم ایران قرار گرفت و دیگری، رویارویی جبهه مقاومت در برابر صهیونیست‌هاست که نشان داد خداوند چطور به وعده خودش عمل می‌کند.

همچنین، قرآن سرنوشت کسانی که مقاومت نکردند را این‌گونه توضیح می‌دهد. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ»: اینان از دیار خودشان به خاطر ترس از مرگ خارج شدند. «فَقَالَ لَهُمْ اللَّهُ مُوتُوا» و خداوند به آنها گفت تن به مرگ بسپارید. اگر فرد یا گروهی مقاومت از خود نشان ندهند، به این معناست که به بردگی دیگران رضایت داده است. بندگی غیر خدا یعنی نابودی و شکست. نتیجه سستی، تنبلی و خمودگی، چه در زندگی شخصی، چه در محیط اجتماعی و چه در عرصه سیاست و بین‌الملل جز نابودی نیست. رهبر معظم انقلاب نیز در این باره گفتند: «اگر در دنیا قوی نباشیم به ما زور می‌گویند» این برگرفته از همین فرهنگ قرآنی است.

عدالت در پرتو مقاومت

خداوند، عدالت را تنها در سایه‌سار نفی ظلم و ستمگری در آدمی می‌داند و هر گونه گرایش ولو اندک به ظلم را قبیح می‌شمارد و از آن نهی می‌کند. این بدان معناست که شخص نه تنها خود نباید اهل ظلم و ستم باشد، بلکه حتی نباید گرایش به ستمگران و ظالمان داشته باشد. از این رو می‌فرماید:

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ: «و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش دوزخ به شما می‌رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد» (هود/۱۱۳).

بنابراین، اگر گرایش به ظالم هرچند اندک حرام است و خداوند وعده آتش دوزخ را می‌دهد، پس هر گونه همکاری با ظالم، وضعیت بدتری دارد و خشم و انتقام الهی را نسبت به چنین همکاری تشدید می‌کند. این سختگیری تا آن جایی است که مراعات عدالت را حتی نسبت به دشمنان لازم می‌داند و می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائده/۸): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به دادگری برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

براساس آموزه‌های الهی، انسان‌ها همان‌گونه که باید عدالت‌خواه و ستم‌ستیز باشند، باید در مقابل ظلم به دیگران هم ساکت و آرام ننشینند و به کمک ستم‌دیده بشتابند و به مقابله با ظالم برخیزند. ستم‌ستیزی به‌عنوان امری واجب بر همه افراد جامعه است. هیچ‌کس نمی‌تواند به بهانه‌های مختلف از رویارویی با بیداد دوری کند؛ چراکه ستم‌پذیری، خود گناهی نابخشودنی است.

مظلوم باید در برابر ظلم و ستم بایستد و تن به ظلم و پذیرش آن ندهد. از این رو، براساس آموزه‌های قرآنی و اسلامی مظلوم می‌باید انسان ستم‌ستیز، بلکه ستم‌سوز باشد تا با مبارزه خود ریشه ستم و ستمگری را بسوزاند و از میان بردارد. مقاومت در برابر ظالمان از اصول اولیه دین

اسلام است و لذا باید در هر شرایطی در برابر زیاده‌خواهی دشمنان دین ایستادگی کرد، چنانکه امام حسین(ع) و یاران مظلوم وی در کربلا علیه ظلم و ستم قیام کردند و ریشه‌های ظلم و ستم اموی را سوزاندند و ستم‌ستیزی و ستم‌سوزی را نه تنها در جامعه اسلامی، بلکه همه جوامع انسانی به‌عنوان یک درس بزرگ به انسان‌های آزاده نهادینه کردند.

- پیامدهای سستی در برابر دشمن

دفاع مشروع در برابر تجاوز یک امر پسندیده عقلی است که باید مورد توجه قرار گیرد. قرآن در آیات متعدد به این امر مهم پرداخته است و مولی امیرالمؤمنین(ع) نیز در کلام گهربار خود به اهمیت این موضوع اشاره دارد. در قرآن کلمه دفاع و ریشه‌های آن چندین بار به‌کار رفته است که اکثر آنها تأکید بر رویارویی با ظالمان و متجاوزان شده است و مقاومت را اصل اساسی در دفاع از حق بیان کرده است. قرآن مقاومت در برابر ظلم و تجاوز را واجب شرعی می‌داند و امر به این مهم نموده است و پیوسته خطاب به مؤمنین تأکید دارد که در برابر ناهنجاری‌های اجتماع، حاکمان جور و سلاطین زیادت‌خواه و تجاوزگری متجاوزان، راه مقاومت و دفاع را درپیش گیرند. نکوهش قرآن و روایات دینی ما به کسانی می‌رسد که از رویارویی با ستم‌پیشگان خودداری کردند و پذیرش ذلت را بر مقاومت عزت‌مندانه ترجیح دادند.

مولی امیرالمؤمنین در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه می‌فرماید: فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يُسْبِخُ عَنَّا الْحَرُّ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشَّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرِّ أَمْهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارٌ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ (فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ تَفِرُونَ) فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُ: «وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت بده تا سوز گرما بگذرد. و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم می‌گویید هوا خیلی سرد است، بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از سرما و گرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند از شمشیر بیشتر گریزانید!» و یا گروهی که در جواب حضرت موسی گفتند:

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (مائده/۲۴): گفتند: ای موسی! همانا در آنجا مردمی زورگو و ستمگر هستند و ما هرگز در آن

جا وارد نمی‌شویم تا آنان از آنجا بیرون روند، اگر از آنجا بیرون روند، البته ما وارد خواهیم شد. با این اشارت قرآنی واضح است انسانی که فاقد روحیه جهادی و ظلم‌ستیزی باشد و در برابر تجاوزگری راه دفاع و مقاومت را پیشه خود نسازد، خاصیت وجودی و هویت اصلی خود را از دست داده است و به یک انسان منفعل تبدیل می‌شود و طبیعی است که انفعال حقارت را به دنبال دارد. چنانکه نمونه‌های بسیاری را در جهان امروز شاهدیم؛ سردمداران حکومت‌هایی که تن به پذیرش خواسته‌های سلاطین جور داده‌اند، نه تنها خود را در برابر آنها حقیر و ناتوان می‌بینند بلکه ذلت و خواری را برای ملت‌های خود به‌ارمغان آورده‌اند، باج می‌دهند، توهین می‌شنوند، تحقیر می‌شوند، خواری و ذلت را تحمل می‌کنند اما حاضر نیستند در دفاع از حق مردم خود در برابر زیاده‌خواهان بایستند. آنچه که در دنیای امروز می‌بینیم فاصله بسیار زیادی با جامعه آرمانی نبی مکرم (ص) دارد، آن حضرت در دوران رسالت خویش در برابر ناهنجاری‌های آن روز جامعه عرب مقاومت کرد، سال‌ها سختی‌ها را به جان خرید، توهین‌ها را به استناد (إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (حجرات/۶۳) تحمل نمود تا شاید زمانی فرا برسد که این مردم غافل به‌خود آیند و دست از لجاجت بردارند. پایداری پیامبر به بار نشست و نهضت آن حضرت در شبه جزیره عربستان به‌ثمر رسید.

اما دیری نپایید که با رحلت آن بزرگوار عده‌ای که تاب مقاومت در برابر هواهای نفسانی خود را نداشتند، تمایلات دنیایی را بر آرمان‌های دینی ترجیح دادند و انشقاقی در دین ایجاد کردند که تا قرن‌ها بعد ادامه یافت.

نتیجه

مقاومت از ضروریات زندگی بشری در عصر حاضر است و انفعال و وادادگی و ترس در برابر دشمنان با آموزه‌های دینی همخوانی ندارد. استقامت و پایداری در مسیر هدف و صبر و برد باری و نهایتاً مقاومت نویدبخش سعادت جاودانه است که همواره مورد تأکید قرآن و روایات دینی ما بوده است. اساس آموزه‌های دینی ما بر ظلم‌ستیزی استوار گشته و در این راه بشارت‌های خداوند و وعده‌های نصرت او آرامش‌بخش قلوب مؤمنان است. مصداق‌های مقاومت در قرآن، مشوق بندگان خاص خداست که با الهام‌گیری از اهداف آنها پای در مسیر

سعادت دنیوی و آخروی می‌نهند. در همه ابعاد آموزه‌های دینی ما پذیرش ذلت و زندگی توأم با حقارت مذمت شده و انسان‌ها از دیدگاه الهی سرنوشت خود را رقم می‌زنند که البته در این مسیر الطاف الهی هم شامل آنها خواهد شد. درحقیقت، اگر اراده تغییر در ملتی به‌وجود آمد که آن دگرگونی عزت و شرف را برای آنان به‌دنبال داشت، خداوند نیز آنها را یاری خواهد داد.

معنای غالب در واژه مقاومت یعنی ایستادگی و پایداری در برابر چیزی که تعادل و توازن جامعه را بر هم می‌زند. مقاومت صرفاً یک امر خیالی نیست، بلکه رویارویی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است که با هر کدام باید به مقتضای خود، رویه دفاع را درپیش گرفت. بدیهی است که مقاومت در برابر هر یک از این پدیده‌های اجتماعی با دیگری متفاوت است و هر کدام ابزار خاصی را نیاز دارد. در عالم اقتصاد باید با آگاهی کامل از مؤلفه‌های اقتصادی و توان مقابله با چالش‌های آن به مصاف حریف رفت. درباب سیاسی باید ضرورت‌ها و مصلحت‌های کشور و زبان دیپلماتیک درعین حفظ اقتدار، مد نظر باشد و درباب نظامی هم باید خود را با تمام توان مجهز کرد، طبق قول صریح قرآن:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» (انفال/۶۰): برای [رویارویی با] کافران، هرچه از نیرو [نفرات و سازوبرگ جنگی] و اسبان کارآمد دارید آماده کنید! تا به‌وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی‌شناسید ولی خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید. قرآن تأکید دارد که برای رویارویی با دشمنان باید خود را با تمام قدرت آماده ساخت.

منابع

فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امام خامنه‌ای، سیدعلی (۹۷/۱۱/۱۹)، بیانات در دیدار فرماندهان نیروی هوایی ارتش، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، قابل بازیابی در:
<https://farsi.khamenei.ir>
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمدپروین گنابادی.
۵. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۴)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ ششم، تهران: نشرنی.
۶. الهامی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۵)، سیره اخلاقی معصومین، چاپ اول، زمزم هدایت، قم.
۷. دشتی، محمد (۱۳۹۳)، مجموعه آشنایی با نهج البلاغه، چاپ اول، نشر مؤسسه تحقیقاتی امیر المومنین (ع).
۸. رستمی‌کیا، عباسعلی (۱۳۸۹)، مبانی نظری دفاع مقدس در قرآن کریم، مجله ادبیات پایداری، ش ۲، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، کرمان.
۹. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م)، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم: بیروت: الدار الشامیه.
۱۰. زیهار از تکبر (۱۳۷۶)، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۲. صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم: بیروت: الدار الشامیه.
۱۳. صابونی، محمدعلی (۱۴۰۶ق، ۱۹۸۶م)، صفوه التفاسیر، چاپ پنجم، بیروت: دارالقلم، مکه: مکتبه جده.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع‌الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریّت حوزه علمیه قم.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع‌الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریّت حوزه علمیه قم.
۱۸. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.

۱۹. فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ترجمه علی مؤیدی، چاپ سوم، سازمان چاپ و نشر
۲۰. قریشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، منتخب میزان الحکمه، ترجمه محمدرضا شیخی، چاپ سوم، مؤسسه چاپ و نشر دارالحدیث.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، ره توشه، چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۴۰۴ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۱، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، آشنایی با قرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، مجموعه آثار، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۳)، الکاشف، ترجمه موسی دانش، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. موسوی نسب، سیدجعفر (۱۳۸۵)، ابتلا و آزمایش انسان در قرآن، چاپ اول، ارزشمند.
۲۹. میرحسینی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، استقامت و پایداری در قرآن، فصلنامه ادبیان پایداری، سال دوم، ش ۴- ۵۸۹-۶۱۰.